

تِقِ تِقِ، ما
گاوهای که تایپ می کنند



به زری نعیمی
منتقد صریح و بی پروای
ادبیات کودک و نوجوان

سرشناسه: کرونین، دورین

Cronin, Doreen

عنوان و نام پدیدآور: تقی تق، ما: گاوهایی که تاپ می کنند/نویسنده

دورین کرونین؛ تصویرگر بتسی لوین؛ ترجمه اکرم حسن.

مشخصات نشر: تهران: آفرینگان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۲ ص.؛ مصور (رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۵۳-۰۴-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Click, clack, moo: cows that

type, c 2006

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: داستان های تخیلی

شناسه افزوده: لوین، بتسی، تصویرگر

شناسه افزوده: Lewin, Betsy

شناسه افزوده: حسن، اکرم، ۱۳۴۷ -، مترجم

رده بندی دیویی: ۱۳۹۱ ت ۴۸۵ ک ۱۲۰ د

شماره کتاب شناسی ملی: ۲۹۱۵۹۰۳

در نیویورک به دنیا آمدم و با پدر و مادر، دو برادر و خواهرم در لانگ‌آیلند بزرگ شدم. در خانه‌ای سرخ‌رنگ با حیاط خلوتی بزرگ و کودکان بسیار زیادی در همسایگی‌مان زندگی کردیم. پدرم افسر پلیس بود و خیلی شوخ و بامزه. آن زمان مصمم بودم، بزرگ که شدم، افسر پلیس یا مأمور افسی‌آی بشوم! اما بعد فهمیدم کار بسیار خطرناکی است. پس تغییر عقیده دادم.

اولین بار، خانم کوپر — معلم کلاس اولم — به من گفت که نویسنده‌ای. نمی‌دانم، شاید این حرف را به همه دانش‌آموزان گفته بود! اما همین که به من گفت نویسنده‌ام، نویسنده شدم. خانم کوپر برای تشویقم، تکالیف نوشتاری اضافه‌تری — به من — می‌داد. با این که زیاد بودند، اما دوست داشتم انجام بدهم. تازه، من عاشق کتابخانه‌مان بودم و بیش‌تر وقت‌های آزادم را در آن جا می‌گذراندم. سال ۱۹۹۸ از «پن‌استیت» و ۱۹۹۸ از دانشکده حقوق دانشگاه «سنت جان» فارغ‌التحصیل شدم. چند سالی در مرکز شهر منهتن به وکالت پرداختم. همان موقع بود که این کتاب منتشر شد. بعد، وکالت را رها کردم و از آن زمان تا کنون فقط می‌نویسم. متشکرم خانم کوپر.

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Click, Clack, Moo

Cows that Type

Doreen Cronin

Simon and Schuster Books for Young Readers, 2000

برنده جایزه

Caldecott Honor



انتشارات آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منبری جاوید، کوچه مبین،

شماره ۴، تلفن ۶۶ ۴۱ ۳۶ ۶۷

آماده‌سازی، امور فنی و توزیع:

انتشارات ققنوس



دورین کرونین

تِق تِق، ما!

گاوهایی که تایپ می‌کنند

ترجمه‌ی اکرم حسن

چاپ اول

۱۳۹۱

۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

ISBN: 978-600-6753-04-1

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۵۳-۰۴-۱

۳۰۰۰ تومان

تِقِ تِقِ، ما گاوهای که تایپ می کنند

نویسنده: دورین کرونین

تصویرگر: بتسی لوین

ترجمه‌ی اکرم حسن



نشر آفرینگان: ۱۰۹





براون کشاورز مشکلی دارد.
گاوهایش دوست دارند تایپ کنند.

او از صبح تا شب می شنود:

تِقِ تِقِ، ما.

تِقِ تِقِ، ما.

تِقِ تِقِ، ما.





اول، صداهایی را که می شنید، باور نمی کرد.
گاوهایی که تایپ می کنند؟

امکان ندارد!

تِقِ تِقِ، ما.

تِقِ تِقِ، ما.


تِقِ تِقِ، ما.





بعد، چیزی را که می‌دید نمی‌توانست باور کند.

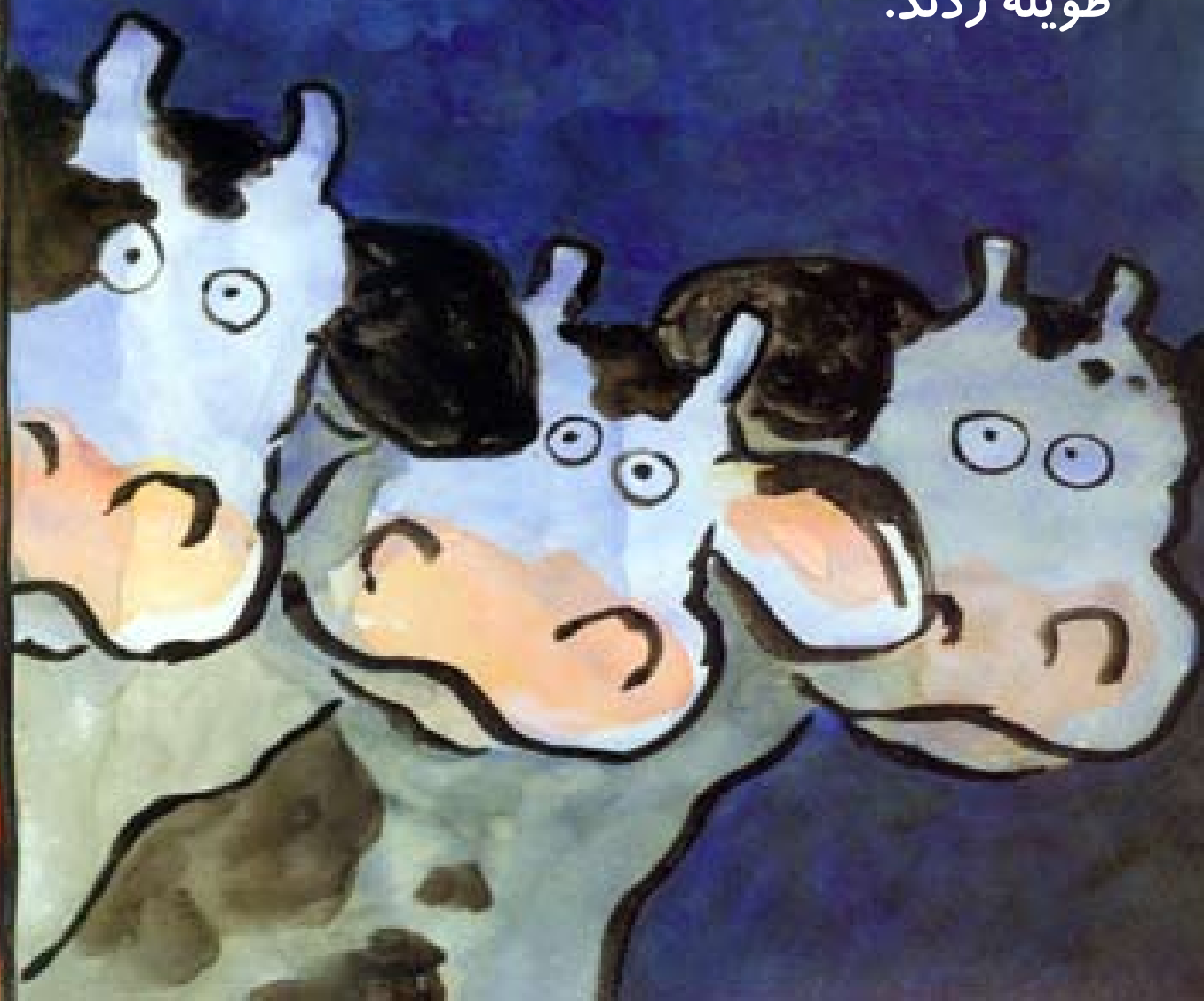





کشاورز عزیز، براون
شبها طویله خیلی سرد است.
ما چند تا پتوی برقی می خواهیم.

با احترام
گاوها

این که گاوها ماشین تایپ قدیمی را توی طویله پیدا کرده بودند، کم بود، حالا پتوی برقی هم می‌خواستند! براون کشاورز گفت: «اصلاً حرفش را هم نزنید. خبری از پتوی برقی نیست.»
پس گاوها اعتصاب کردند و یادداشتی روی در طویله زدند.





متأسفیم.
امروز تعطیل است.
شیر نداریم.



براون کشاورز فریاد زد: «که امروز شیر
نداریم!» و بعد از پشتِ درِ طویله، سروصدای
گاوها را شنید که سخت مشغول بودند:



تَقِ تَقِ، ما.
تَقِ تَقِ، ما.
تَقِ تَقِ، ما.

روز بعد یادداشت دیگری به دستش رسید:

براون عزیز،
مرغ‌ها هم سردشان است
و پتوی برقی می‌خواهند.

با احترام
گاوها





گاوها دیگر داشت طاقتشان تمام می شد. برای همین یادداشت
جدیدی روی در طویله زدند:



تعطیل است.
شیر نداریم.
تخم مرغ هم نداریم.

براون کشاورز فریاد کشید: «تخم مرغ نداریم؟!» و
باز از پشتِ درِ طویله صداهایی شنید.

تِقِ تِقِ، ما.

تِقِ تِقِ، ما.

تِقِ تِقِ، ما.





براون کشاورز عصبانی بود: «گاوها تایپ می کنند. مرغ ها هم
اعتصاب می کنند! کی تا حالا چنین چیزی شنیده؟ آخر من
چطور می توانم مزرعه ای را اداره کنم که نه شیر دارد، نه
تخم مرغ؟»



براون کشاورز سراغ ماشین تایپ خودش رفت.

گاوها و مرغ‌های عزیز،
خبری از پتوی برقی نیست.
شما گاو و مرغ هستید.
من هم از شما شیر و تخم مرغ می‌خواهم.

با احترام
براون کشاورز







اردک که جزو نیروهای بی طرف بود، اخطار کشاورز را
برای گاوها برد.





گاوها جلسه‌ی اضطراری تشکیل دادند. همه‌ی حیوان‌های
مزرعه اطراف طویله جمع شدند تا سر و گوشی آب
بدهند. اما هیچ کدامشان از ما مای گاوها چیزی
دستگیرشان نشد.

براون کشاورز تمام شب منتظر
جواب گاوها ماند.



فردای آن روز، اردک، صبح خیلی زود، در
خانه‌ی براون کشاورز را زد و یادداشتی
به او داد.



براون عزیز،
ما ماشین تایپمان را با پتوهای برقی عوض می کنیم.
پتوها را پشت در طویله بگذار، ما هم ماشین تایپ را
به اردک می دهیم تا برایت بیاورد.

با احترام
گاوها

براون کشاورز با خودش گفت معامله‌ی خوبی است. پس

